

تهیه و تنظیم:  
مهندس اکبر شیرزاده

# رؤیای در سرتکامل لباس ایرانیان در ادوار مختلف

به مقام فرمانروایی آنجا منصوب شد با این که او پس از مدتی این مقام را از دست داد اما بیشتر وقت خود را در میانرودان گذراند و یکی از اقامتگاه‌های او شهر سیپر بود. طبق شواهدی، کمبوجیه مورد اعتماد پدر بود و در بسیاری از جشن‌ها ی سال نو که در سال ۵۳۸ قبل از میلاد در بابل برگزار شد؛ شرکت کرد. همان‌طور که اشاره شد چنین به نظر می‌رسد که پس از فتح بابل، کمبوجیه پادشاه بابل شد. در ۲۹ متن به جا مانده از این دوره در سرزمین بابل از کوروش به‌عنوان شاه سرزمین‌ها و از کمبوجیه به‌عنوان شاه بابل نام برده شده است.

## شناسایی پنبه و ابریشم در عصر هخامنشی

رحیم‌زاده صفوی در کتاب ایران اقتصادی درباره شناسایی پنبه و ابریشم در زمان هخامنشی، مطالب جالبی ذکر می‌کند. «مغربیان، پنبه را نشناخته و وضع زراعت آن را نمی‌دانستند. عده‌ای از نویسندگان یونانی قبل از هردوت، پنبه را پشمی خوانده‌اند که حاصل درختی در هند است. هردوت نیز از ایشان متابعت کرده و پنبه را نوعی پشم نباتی شمرده است. به هر حال پنبه از هند است (در هندوستان درخت پنبه به طول ۷ متر و به مدت ۷ سال حاصل می‌دهد و طول الیاف آن یک اینچ است) و دلایل عدیده در دست است که از عهد سلطنت داریوش به بعد، کشت پنبه در نواحی باختر و مشرق ایران رواج گرفت و چون مغربیان آن را لطیف‌تر از ابریشم یافته بودند؛ پارچه‌های پنبه‌ای ما بین ایشان مشتریان بی‌شمار داشت و این خود باعث شد کارخانه‌های پنبه‌ریسی و پنبه‌بافی در سند و باختر،

به ذکر نام کمبوجیه در استوانه کوروش کبیر و کتیبه بیستون، در پارسی بودن این نام تردیدی وجود ندارد. بنا بر ادعای هردوت، کمبوجیه در لشکرکشی کوروش علیه ماساژت‌ها همراه او بود و پس از کشته شدن کوروش جسد او را به پاسارگاد منتقل کرد و ظاهراً بدون هیچ‌گونه دشواری و مخالفت از جانب برادر یا دیگر اشراف، در سال ۵۳۰ پیش از میلاد بر تخت پادشاهی پارسیان جلوس کرد. از دوران جوانی کمبوجیه اطلاعات اندکی وجود دارد. تنها می‌دانیم که هنگام فتح بابل، پدر را همراهی کرد و در استوانه کوروش چنین آمده است «مردوک، خدای بزرگ از اعمال من راضی بود و رحمت خود را نثار من، پادشاهی که او را می‌ستاید و نثار فرزند من کمبوجیه کرد»

ذکر نام کمبوجیه که در واقع کوروش او را به نام پدر خود کمبوجیه اول نام‌گذاری کرده بود، نشان‌دهنده توجه ویژه کوروش به کمبوجیه و انتخاب وی به‌عنوان جانشین بوده است. ظاهراً کمبوجیه پس از فتح بابل



## دوران هخامنشی (فرمانروایی کمبوجیه)

هر چند دوران فرمانروایی کمبوجیه کوتاه بود و حتی فرصت نیافت هیچ اثر جاودانی از خود به جای بگذارد. دوران فرمانروایی او از نظر تاریخی و تحولات دوران فرمانروایی پارسیان بر ایران بسیار اهمیت دارد.

یکی از حوادث و اقدامات مهم او فتح مصر است که نتیجه آن گستره قلمرو پارسیان تا شمال آفریقا کشیده شد و سلطه ایرانیان بر این سرزمین‌ها تا پایان پادشاهی هخامنشیان ادامه یافت.

حادثه مهم دیگر ماجرای انتقال قدرت از شاخه کوروش کبیر به شاخه جوان‌تر آن یعنی شاخه داریوش است که به رغم آشوب‌های اولیه که شاهنشاهی نوپدید پارسیان را در معرض خطر جدی قرار داد؛ روش‌های سختگیرانه داریوش در برخورد با مخالفان توانست شاهنشاهی هخامنشی را بار دیگر تثبیت کند.

در این فصل، نخست به جانشینی کمبوجیه و آغاز فرمانروایی او و سپس به اقدامات او علیه مصریان و فتح این سرزمین خواهیم پرداخت. آن‌گاه ماجرای بردیا و گنوماته مخ را بررسی خواهیم کرد و سرانجام با استناد به منابع موجود، چگونگی انتقال قدرت از خانواده کوروش کبیر به شاخه جوان‌تر پارسیان یعنی داریوش را تجزیه و تحلیل خواهیم کرد.

از شواهد تاریخی چنین برمی‌آید که کوروش پیش از عزیمت به آسیای مرکزی و لشکرکشی علیه ماساژت‌ها برای جانشینی خود تدابیری اندیشیده بود. او پسر ارشد خود - کمبوجیه - را به جانشینی برگزید (هردوت، کتاب اول ۲۰۸) هر چند درباره ریشه نام کمبوجیه پژوهشگران اختلافاتی با هم دارند اما با توجه



علاوه بر گل و بته معمولی در بافته‌های هخامنشی، پیکر و صورت انسان و حیوان نیز در پارچه نقش می‌بست. صنعت قلاب‌دوزی، میلیه‌دوزی و زردوزی در بابل و همدان به نهایت ترقی رسید و لباس طبقات عالی به این قبیل صنایع ظریف مزین بود. در این که ذکر یک نکته حائز اهمیت است که غالب صنایع ظریف و پارچه‌بافی توسط زنان اداره می‌شدند و به نظر می‌رسد شغل مهم زنان در آن دوران بافندگی و سوزن‌کاری بوده است برخلاف این دوره، ملکه‌های تاجدار و شاهزادگان به این گونه مشاغل می‌پرداختند. برای مثال همسر خشایارشا، پوشاک شاه را می‌بافت و به قدری این پارچه زیبا و دلکش بود که گوی سبقت را از دیگران می‌ربود. در این زمان صنعت تولید چکمه و نیم چکمه نیز مشهور شده بود.

انواع اشیاء و اسباب خانه مانند تشک، مخده، پستی و... در ایران به بهترین شکل ساخته می‌شدند و این گونه مصنوعات ایرانی در سایر ملل، مشتریان بسیاری داشت. یکی از مورخین می‌گوید «صنایع ایران به قدری مشهور و مطبوع بود که چون می‌خواستند چیزی را به خوبی مثال بزنند، می‌گفتند به کار ایران می‌ماند» نظیر این معنی عبارت پلوتارک است که وقتی از هدایا و بخشش شاهنشاه اردشیر به سفیر یونان سخن می‌راند با تحسین سخن می‌گوید.

در خصوص ظرافت و زیبایی پارچه‌های ایرانی بافت دوره هخامنشی در کتاب شاهکارهای هنر ایران چنین ذکر می‌شود «در بعضی از نقوش ساغرهای مفرغی لرستان که به سبک آشوری است، طرح‌هایی روی پارچه و لباس‌ها دیده می‌شود که ظاهراً گل آن در خود پارچه بافته شده است اما در این زمان بیشتر گمان می‌رود که روی پارچه گلدوزی می‌کردند و گاهی در نقوش، قیطان‌هایی نیز دیده می‌شود. هخامنشیان در بافتن پارچه‌های پشمی نرم و لطیف مشهور بوده‌اند و این پارچه‌ها سبب شهرت لباس‌های فاخر و زیبایی آنها شده است. روی نقوش کاشی‌های لعابی که از بناهای هخامنشی در شوش به دست آمده؛ همین پارچه‌های گلدار دیده می‌شود که قطعاً طرح آنها روی پارچه گلدوزی شده است.» (کتاب شاهکارهای هنر ایران، نوشته آرتور پوپ، صفحه ۹)

ابریشم را به انحصار خود درآورده بودند و مورخین نیز این موضوع را تأیید می‌کنند. تجارت ابریشم در عهد اشکانیان از این قرار بوده که سوداگران در بلخ که انبار امتعه شرق و غرب و چهارسوی دنیا بود، گردهم آمده با کاروان‌هایی که قرارداد بسته بودند؛ عازم می‌شدند. در ساحل سیحون در شهر کوروش بزرگ توقف نموده و قبلاً با روسای طوایف بیابانگرد آنجا گفت‌وگو و سازش کرده بودند و حق العبوری هم داده بودند تا با اطمینان خاطر نسبت به امنیت مسیر، به آن سمت حرکت کنند. از دیوار چین و دروازه مشهود شمال غرب پس از اجاره سرحداران عبور کرده تا در نزدیک‌ترین شهر ایالت سرحدی موسوم به سینکافو با چینی‌ها معاملات خود را خاتمه دهند. ابریشم‌بافی چین هر چند به طور بافته شده به فروش می‌رفت اما اکثر به صورت کلاف بود و در کارخانه‌های بلخ، همدان، شوش و بسیاری از ایالات دیگر ایران آن را می‌بافتند. پارچه‌های حریر ایران مشهور آفاق و نزد یونانیان ضرب‌المثل بود.

### صنعت منسوجات ایران

منسوجات و بافته‌های ایران در عهد هخامنشی بی‌مانند و جمیع ملل دنیا مشتری آن بودند. انواع پارچه‌های پشمی، حریر، کتان با رنگ‌های مختلف بافته می‌شد و لطافت پارچه، طرح و رنگ‌آمیزی آن هر صاحب ذوق سلیمی را جذب می‌کرد. این موضوع مورد اشاره نویسندگان یونانی نیز قرار گرفته به طوری که بسیاری از نویسندگان یونانی اعلام می‌کنند بهترین گواه سلیقه ایرانیان در بافت، برش و دوخت پارچه این است که اسکندر مقدونی با آن همه تعصب یونانی‌گری، پوشاک ایران را ترجیح می‌داد و از زمان ورود به ایران تا لحظه مرگ، در زربفت ایرانیان زیست.

در تار پارچه‌های زربفت ایرانی از طلا و نقره استفاده می‌شد و مخمل‌های پشمی با الوان مختلف و پارچه‌های کتانی ایرانی بی‌اندازه مطلوب بودند.



توسعه عظیم یابند و به تدریج یک قلم عمده صادرات آن ایالت به مغرب زمین محسوب گشت.» (کتاب ایران اقتصادی، جلد اول، صفحه ۳۹، تألیف رحیم‌زاده صفوی)

رحیم‌زاده صفوی در مورد ابریشم و ابریشم‌بافی نیز مطالبی ذکر می‌کند «آنچه که اطلاع داریم صنعت ابریشم تا مدت‌های مدیدی مخصوص مملکت چین بوده به طوری که عادت ملل قدیم بود چینی‌ها هم صنایع خود را به هیچ بیگانه‌ای یاد نمی‌دادند. ابریشم را چینی‌ها غالباً کلاف می‌کردند و به خریداران می‌فروختند. معبر مشهور این مال‌التجاره تا اواسط سلطنت ساسانیان عبارت بود از راه سغد و باختر اما بعدها طریق دریا را پیش گرفت و جاده سغد وقتی اهمیت می‌یافت که امنیت برقرار می‌شد.»

### تجارت ابریشم

در مورد رواج تجارت ابریشم، سند تاریخی متعلق به قبل از عهد اشکانیان نداریم اما به تازگی اسنادی به دست آمده حاکی از این که از عهد بسیار قدیم (شاید پیش از هخامنشیان) در برخی مناطق آسیای مرکزی، پرورش نوغان معمول بوده است. در این صورت شکی باقی نمی‌ماند که تجارت ابریشم بسیار پیشتر از زمان اشکانیان در ایران رایج بوده است.

به تصدیق سالنامه‌های چینی چنانچه در فصول آینده به صورت مشروح‌تر خواهیم دید، ایرانیان تجارت



نقش برجسته مراسم سوگواری یکی از هخامنشیان در مصر

### فتح مصر

در زمان اشتغال مصر به دست پارسیان در سال ۵۲۵ پیش از میلاد، سلسله بیست و ششم از سائیس که از دلتای مصر برخاسته بود؛ حکومت می کرد. شش تن از پادشاهان (فراعنه) این سلسله از سقوط آشور در سال ۶۱۲ پیش از میلاد تا سقوط بابل در سال ۵۳۹ پیش از میلاد در مصر فرمانروایی می کردند.

نکته در خور توجه همخوانی گزارش هردوت با منابع مصری درباره دوران پادشاهی این شش تن است که در نهایت در سال ۵۲۵ پیش از میلاد با شکست پسامتیک سوم و اشغال مصر به پایان رسید.

فرمانروایان اولیه این سلسله چون پسامتیک اول، نیکوی دوم، پسامتیک دوم و آپریس با آشوریان، یهودیان و سپس بابلیان نزاع و کشمکش داشتند؛ با قدرت گرفتن پارسیان در منطقه و به ویژه پس از سقوط لیدی، آماسپس با آگاهی از قدرت پارسیان به یونانیان نزدیک شد. او در رابطه خود با یونانیان تا آنجا پیش رفت که برای معابد مختلف یونانی هدیه می فرستاد، با یک زن یونانی ازدواج کرد و به عنوان دوستدار یونانیان مشهور شد. وی پس از سقوط لیدی و بابل، چندی در آرامش حکومت کرد ولی سپس با یک خطر جدی روبرو شد لذا به فکر تجهیز نیروها و آمادگی برای مقابله افتاد اما قبل از این کار در سال ۵۲۶ پیش از میلاد از دنیا رفت و فرزندش پسامتیک سوم به جای او بر تخت پادشاهی نشست.

مصریان از مدت ها پیش به خوبی از خطر هجوم پارسیان و تهدیدات آنها مطلع بودند و از این رو در فکر یافتن متحدانی از میان دولت شهرهای یونانی بودند اما هیچ یک از این پیش بینی ها و تدارکات نتوانست مانع حمله پارسیان شود. به ویژه مرگ ناپهنگام آماسپس و بی تجربگی پسامتیک سوم که چند ماهی از دوران فرمانروایی او نگذشته بود؛ از مهم ترین

دلایل پیروزی پارسیان محسوب می شود. هردوت، انگیزه های شخصی را عامل لشکرکشی کمبوجیه به مصر می داند و در این باره سه روایت نقل می کند ولی به نظر می رسد ثروت افسانه ای مصر و جایگاه تاریخی و جغرافیایی آن و نیز سیاست کشورگشایی پارسیان از عوامل اصلی حمله کمبوجیه به مصر بود که گفته می شود نقشه آن در دوره کورش کشیده شده بود!

پس از تثبیت مرزهای شرقی و غربی در مدیترانه و آسیای صغیر و همسایگی پارسیان با مصر به عنوان تنها قدرت مطرح منطقه، جنگ میان آنها اجتناب ناپذیر بود و مصریان منتظر تهاجم پارسیان بودند. مصریان در اوایل قرن ششم پیش از میلاد، متحدان بسیاری داشتند که به تدریج با پیروزی های سریع پارسیان و تصرف لیدی در سال ۵۴۷ پیش از میلاد و بابل در سال ۵۳۹ پیش از میلاد متحدان خود را از دست دادند؛ حتی قبرس که در دوره آماسپس برای مدتی تحت سلطه مصریان درآمده بود، تسلیم پارسیان شده بود و آخرین متحد مصریان یعنی حاکم جزیره ساموس که ارتباط نزدیکی با آماسپس و پسامتیک سوم داشت و قول همکاری در مقابل تهاجم پارسیان داده بود، در نهایت وقتی خطر را نزدیک دید از حمایت مصریان دست کشید. وی برای کمک به کمبوجیه در جنگ علیه مصریان ۴۰ فرزند کشتی فرستاد؛ هرچند این کشتی ها و نیروها که از میان افراد توانمند انتخاب شده بودند مورد استفاده کمبوجیه قرار نگرفت.

در مرحله آغازین جنگ که در شمال دلتای مصر در منطقه پلوزیوم رخ داد، مقاومت سختی از جانب مصریان صورت گرفت که منجر به تلفات بسیاری از دو طرف شد اما با تسلیم شدن دریاسالار او جهورست که کاهن اعظم معبد مصر نیز بود؛ این شهر استراتژیک سقوط کرد. پلیانوس - مورخ بزرگ مقدونیه - مدعی است که سپاه پارس چندین بار به استحکامات شهر پلوزیوم حمله کرد که هر بار با مقاومت مدافعان روبرو می شد اما سرانجام کمبوجیه حیواناتی چون گربه و سگ را جلوی سپاه قرار داد تا مصریان به دلیل مقدس شمردن آنها، تیراندازی را متوقف کنند؛ در نتیجه سپاه پارس پیروز شد. به نظر می رسد این روایت، افسانه ای بیش نیست و احتمالاً مصریان بعدها برای سرپوش گذشتن بر شکست خود

این افسانه را ساختند. به دنبال کسب این پیروزی، سپاهیان کمبوجیه بدون برخورد و مقاومت جدی به سوی ممفیس حرکت کردند که فرعون مصر در آنجا پناه گرفته بود. محاصره شهر طولی نکشید و ممفیس به تصرف کمبوجیه درآمد. درباره اقدامات کمبوجیه پس از فتح این شهر، تاریخ نگاران یونانی مانند هردوت، کنتریاس و ... روایات مختلفی چون کشت تعداد زیادی از پرندگان و غارت اموال و ارسال غنائم بسیار همراه با اسراء به پارس نوشته اند اما به نظر می رسد بخشی از آنها درست باشد زیرا اشیاء بسیاری در خزانه تخت جمشید یافت شده که نام آماسپس و پسامتیک سوم بر آنها حک شده است. افزون بر آن، چندین تندیس از خدایان مصری و ظروفی از عاج و مرمر سفید در شوش و تخت جمشید کشف شده است.

با فرا رسیدن تابستان سال ۵۲۵ پیش از میلاد، تمام مصر به تصرف کمبوجیه درآمد و به نظر می رسد که به دنبال فتح ممفیس و سقوط سلسله بیست و ششم فراعنه مصر لیبیایی های ساکن در غرب مصر و شهرهای یونانی نشین سواحل مصر مانند بارکا با فرستادن پیشکش، داوطلبانه به تبعیت کمبوجیه درآمدند.

پس از فتح مصر، کمبوجیه طرح لشکرکشی دیگری را مدنظر قرار داده بود یکی به شمال غربی آفریقا یعنی کارتاژ؛ دیگری به جنوب یعنی ناحیه نوبی. او از تصرف شمال غربی آفریقا - کارتاژ - بسیار زود منصرف شد زیرا فتح این سرزمین بدون حضور ناوگان فنیقی که در سپاه او خدمت می کردند، امکان پذیر نبود. در حالی که فنیقی ها خود بنیانگذار آن بودند و احتمالاً در چنین عملیاتی شرکت نمی کردند؛ به همین دلیل کمبوجیه به دو عملیات دیگر خود پرداخت. او ضمن تدارک عملیات نظامی، چندین پادگان و قرارگاه نظامی در منطقه ایجاد کرد و با سپاه نسبتاً عظیم خود روانه شهر تب شد. بنابه ادعای هردوت، کمبوجیه سپاه خود را در این شهر به دو قسمت تقسیم کرد که فرماندهی عملیات نواحی جنوب و لشکرکشی به سرزمین نوبی را خود برعهده گرفت و حدود ۱۵ هزار نفر را روانه عملیات آمون در غرب مصر و در سرزمین لیبی نمود.